

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه نود و یکم، ۲۷ بهمن ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی /ملحقات مباحث شروط

جمع بندی [1]

اساساً نسبت به روایت نبوی المؤمنون عند شروطهم چهار نظریه وجود دارد:

- فقط متضمن حکم تکلیفی است — مرحوم آیت الله خوئی معتقدند که مفاد این دلیل، صرفاً حاکم تکلیفی می باشد هرچند که خصوص حقّ مطالبه برای شارط را نیز در عین اینکه يك نوع حکم وضعی است، ملتزم هستند (مانند نفقة أقارب که در عین عدم اشتغال ذمة قابل مطالبه می باشد). لازمه ی این نظریه آن است که شرط نتیجه و وصف در اعیان شخصی از تحت این دلیل خارج باشد زیرا این دو شرط نمی تواند موضوع حکم تکلیفی قرار گیرد.
- فقط متضمن حکم وضعی است — مرحوم صاحب جواهر معتقدند که مفاد این دلیل، صرفاً صحت اشتراط در ضمن عقد است که يك حکم وضعی می باشد . [2] بر اساس این مبنا وجوب وفاء به شرط باید برگرفته از دلیل دیگری (مانند أوفوا بالعقود) باشد. مرحوم آیت الله حکیم می فرمایند ممکن است استدلال مرحوم صاحب جواهر بر نفی حکم تکلیفی در این دلیل، آن باشد که وجوب مستقل وفاء به شرط مستلزم آن است که تخلف بعضی از شروط (مانند تسلیم مبیع در بلد دیگر) موجب دو معصیت باشد زیرا هم مخالف با وجوب وفاء به عقد (أوفوا بالعقود) و هم مخالف با وجوب وفاء به شرط (المؤمنون عند شروطهم) خواهد بود . [3] علاوه بر اینکه این دلیل به لسان بیان حکم وضعی می باشد نه بیان حکم تکلیفی.
- همچنین مرحوم محقق ثانی نیز می فرماید مفاد این دلیل خصوص حقّ خيار فسخ می باشد که حکم وضعی است.
- متضمن هردو حکم تکلیفی و وضعی است — مفاد این دلیل به حسب اختلاف شروط، مختلف می باشد (کما هو المختار). اگر شرط ضمن عقد به صورت شرط فعل باشد این دلیل حاوی حکم تکلیفی و اگر شرط وصف و نتیجه باشد، حاوی حکم وضعی خواهد بود.
- متضمن هیچ حکمی نیست — مرحوم محقق ایروانی معتقد است این روایت حاوی هیچ حکم شرعی (تکلیفی و وضعی) نمی باشد و صرفاً متذکر يك نکته اخلاقی شده است.

مختار در مسأله

به نظر می رسد برای تبیین مسأله باید در دو مقام نسبت به روایت المؤمنون عند شروطهم اظهار نظر نمود:

مقام اول - مفهوم شرط (موضوع) [4]

ثبوتاً برای شرط اقسامی وجود دارد که عبارت است از:

- اگر شرط قابل جعل مستقل نباشد (مانند اشتراط مدل خاص برای خیاطه که با صرف نظر از عقد و خیاطه، وجود مستقل ندارد) — اساساً این نوع از شروط، شرط اصطلاحی نیست تا مشمول دلیل المؤمنون عند شروطهم باشد بلکه بندهای عقد و قرارداد بشمار می آید که با توجه به مفاد آیه شریفه (أوفوا بالعقود) وجوب وفاء خواهد داشت.

- اگر شرط قابل جعل مستقل باشد:

- مرتبط به مضمون عقد باشد:

- شرط به صورت قید در عقد قرار گرفته باشد (مانند خیاطه مقید به قرائت قرآن در حال خیاطه):

- وحدت مطلوب وجود داشته باشد — متفاهم عرفی از شرط و اشتراط، غیر از مفاهیمی است که به صورت قید در ضمن عقد قرار می گیرد. همچنین ظهور قید و تقید در وحدت مطلوب است، بنابراین این دسته از قیود بر اساس دلیل وجوب وفاء به عقد (أوفوا بالعقود)، وجوب وفاء خواهد داشت.

- تعدد مطلوب وجود داشته باشد — اگر قرینه ای وجود داشته باشد که مقید مطلوب مستقلاً از قید دارد، در حکم شرط ضمن عقد است و بعید نیست که مشمول دلیل المؤمنون عند شروطهم باشد.

- به صورت شرط در عقد قرار گرفته باشد (مانند خیاطه مشروط به قرائت قرآن در حال خیاطه) — بعید نیست که مشمول دلیل المؤمنون عند شروطهم باشد.

- مرتبط به مضمون عقد نباشد (مانند خیاطه مشروط به زیارت نیابتی)

▪ وحدت مطلوب وجود داشته باشد — اگرچه امر غیر مرتبط به مضمون عقد لامحاله باید به صورت شرط لحاظ شده باشد اما ممکن است با توجه به وجود قرینه بر وحدت مطلوب، جزئی از عقد به حساب آید و لزوم آن بر اساس وجوب وفاء به عقد (أوفوا بالعقود) باشد.

▪ تعدد مطلوب وجود داشته باشد — اگرچه امر غیر مرتبط به مضمون عقد لامحاله باید به صورت شرط لحاظ شده باشد و عنوان شرط ظهور در تعدد مطلوب دارد، قدرمتیقن از شمول دلیل المؤمنون عند شروطهم همین صورت است. همچنین از آنجا که امام علیه السلام برای وجوب التزام به شرط به دلیل وجوب وفاء به عقد (أوفوا بالعقود) تمسك ننموده اند کشف می شود که عنوان شرط باید رکن مستقلی در مفاد عقد ملاحظه شده باشد.

مقام دوم - مدلول روایت (محمول)

باید توجه داشت که اولاً با توجه به بررسی های سندی، آن مضمونی که از حیث سند تمام است عبارت المسلمون عند شروطهم می باشد.

ثانیا اگرچه اصل در جملات خبریة إخبار است اما این جملة خبریة در مقام انشاء بوده و متضمن يك حکم شرعی از احکام اسلام است (خلافا لما ادعی الإيروانی) و آن عبارتند از لزوم پایبندی و التزام مسلمانان به شروط خود، هرچند که این حکم شرعی تأسیسی نبوده و سابق بر آن سيرة عقلائیة بر وفق آن وجود داشته است. قرینه ی إنشائی بودن این جملة خبریة آن است که مسلمان موضوع و عند شروطهم محمول آن واقع شده که این ترکیب ظهور در يك الزام رفتاری (پایبندی مسلمان به شرط) دارد برخلاف آنکه مسلمان محمول جمله واقع می شد که این ترکیب ظهور در يك واقعیت و حادثه (پیوسته بودن شرط به مسلمان) می داشت.

ثالثا اصل پایبندی و التصاق به شروط اختصاصی به شرط فعل نداشته و اعم از شرط فعل و صفت و نتیجه می باشد لکن در مواردی که مفاد شرط، فعل باشد، پایبندی اقتضاء وجوب تکلیفی وفاء به شرط را خواهد داشت همچنان که در موارد شرط نتیجه، پایبندی مقتضی حکم صحّت و نفوذ شرط است. مؤید این معنای جامع آن است که امام علیه السلام علاوه بر شرط فعل، برای صحّت و نفوذ شرط نتیجه نیز به این کلام نبوی تمسك نموده اند مانند:

• محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألته عن رجل كان له أب مملوك وكانت لأبيه امرأة مكاتبة قد أدت بعض ما عليها فقال لها ابن العبد: هل لك ان أعينك في مكاتبتك حتى تؤدي ما عليك بشرط أن لا يكون لك الخيار على أبي إذا أنت ملكت نفسك؟

قالت: نعم، فأعطاها في مكاتبها على أن لا يكون لها الخيار عليه بعد ذلك، قال: لا يكون لها الخيار المسلمون عند شروطهم. [5]

در این روایت امام علیه السلام ضمن حکم به صحت شرط عدم حقّ خيار فسخ داشتن زوجه که يك شرط نتیجه است، به روایت نبوی استدلال می نمایند.

• وباسناده عن القاسم بن (بريد) عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (عليه السلام) في مكاتب شرط عليه ان عجز أن يرد في الرق، قال: المسلمون عند شروطهم. [6]

موضوع این روایت اشتراط رجوع رقیت به صورت شرط نتیجه است و امام علیه السلام با استشهاد به روایت نبوی، آن را صحیح و معتبر دانسته اند.

رابعا در موارد شرط فعل اگرچه بر اساس این روایت، مشروط علیه ملزم به وفاء شرط می باشد و در عرض آن مفید حقّ مطالبه و اجبار توسط حاکم برای شارط است، لکن نظیر نفقة أقارب موجب اشتغال ذمة مشروط علیه به يك فعل یا دين نمی شود (خلافا لما ادعى الآخوند).

[1] این مباحث در جلسه ۸۴ فقه مورخ ۱۰ بهمن ماه ۱۴۰۰ القاء شده است.

[2] أقول: روشن نیست که صحت شرط به چه معناست. به نظر می رسد صحت شرط معنایی جز صحت التزام و وجوب وفاء بدان نداشته باشد.

[3] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج ۱۲، ص ۲۷۲.

[4] این مباحث در جلسه ۸۵ فقه مورخ ۱۱ بهمن ماه ۱۴۰۰ القاء شده است.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۳، ص ۱۵۵، أبواب ابواب المكاتب، باب ۱۱، ح ۱، ط آل البيت.

[6] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۳، ص ۱۴۲، أبواب ابواب المكاتب، باب ۴، ح ۷، ط آل البيت.